

رابطه وجود و ماهیت از منظر فارابی، ابن سینا، و بهمنیار

محمود هدایت افزا^۱، شاکر لوائی^۲

(تاریخ دریافت مقاله: ۹۴/۱۱/۱۲ - تاریخ پذیرش مقاله: ۹۵/۹/۲۴)

چکیده

ابن سینا تحت تأثیر اصطلاحات خاص فارابی درباره وجود و ماهیت، قائل به عروض خارجی وجود بر ماهیت در ممکنات و ترکیب انضمامی اشیاء از آن دو بود؛ اما بهمنیار با آنکه خود را شارح آثار بوعلی می خواند، در *التحصیل* با صراحت تمام، وجود هر شیء را نفس تحقق خارجی ماهیت آن دانسته و «وجود» را همچون مفاهیم کلی «ذات» و «شیء»، در عداد اعتبارات عقلی و منتزع از ماهیات موجوده پنداشته است. پژوهش پیش رو پس از تبیین دقیق اختلاف نظر مذکور بر پایه آثار دست اول فیلسوفان مشائی، چهار تفسیر متفاوت از آرای آنان در باب وجود و ماهیت اشیاء استیفا نموده است. مقاله نشان می دهد که متفکرانی چون ابن سهلان و سهروردی به اختلاف نظر میان بهمنیار با استادش پی برده، نظر بهمنیار را تقویت کرده اند و برخی مشائیان اصیل، به ویژه شارحان *فصوص الحکمه*، به بازخوانی و تبیین نظریه عروض خارجی وجود بر ماهیات امکانی پرداخته و به مخالفت بهمنیار وقعی ننهادند. ملاحظه ضمن توجه به ایده عروض خارجی وجود بر ماهیت نزد برخی مشائیان، به دو گونه متفاوت در باب بهمنیار نظر داده است، اما غالب صدرا پژوهان به دلیل خوانش صدرایی از آثار مشائی، از فهم دعاوی آنان و اختلاف نظرشان محروم مانده اند.

کلیدواژه‌ها: ترکیب انضمامی، عروض خارجی، اعتباریت وجود

۱. دانش آموخته دکتری فلسفه و کلام اسلامی پردیس فارابی دانشگاه تهران؛
Email: mahmudhedayatfaza@yahoo.com

۲. استادیار گروه فلسفه دانشگاه خوارزمی.

مقدمه

عناوین «وجود و ماهیت» و همچنین مفاهیم معادل «اصالت و اعتباریت» از دیرباز در میان فلاسفه یونان، ایران باستان، فیلسوفان مسلمان و متفکران غربی رایج بوده، اما در هر جا رنگ و بوی خاصی داشته و هرگز جهات بحث و نتایج و آراء حاصل از آن یکسان نبوده است. ظاهراً آنچه پیشینه مسأله تمایز وجود و ماهیت اشیاء محسوب می‌شود، پاره‌ای از عبارات ارسطو در تحلیلات ثانوی ارغنون و مابعدالطبیعه است. او در اثر منطقی خویش می‌گوید: اینکه «انسان چیست؟» و اینکه «انسان هست» دو بحث جداگانه است... از این رو با استفاده از تعریف می‌توان دریافت که انسان چیست؟ اما نمی‌توان فهمید که او هست [۴، ص ۵۵۹]؛ اما در عین حال هم در مابعدالطبیعه تصریح می‌کند که شناختن واقعی یک چیز منوط به تحقق خارجی آن است، چه شناخت یک شیء از حیث وجودی آن، بسی برتر از شناخت آن از حیث نیستی شیء است [۳، ص ۹۹۶].

آری، ارسطو بر تفاوت معنایی هستی و چیستی تصریح نموده، لیکن به همین مقدار بسنده کرده و از این تفکیک، بهره‌چندانی در مباحث فلسفی خود نبرده است. شاید به دلیل همین ایجازگویی هنوز برخی نویسندگان معاصر، مغایرت مفهومی وجود و ماهیت را از دستاوردهای فیلسوفان مسلمان می‌انگارند که بعدها زمینه‌ای برای طرح برخی مباحث وجودشناسانه همچون مسأله اصالت وجود یا ماهیت گردید [۲۴، ص ۵۲]؛ اما همین اشاره موجز ارسطو، بستری برای پردازش این تمایز و ارائه نظریات مختلف در میان فیلسوفان متأخر از او در شرق و غرب گردید. بر این اساس باید ادعان داشت که طرح تفکیک دو مفهوم «وجود» و «ماهیت» از یکدیگر در کلمات ارسطو، حکایت از سابقه دیرین این مفاهیم در فلسفه یونان و بلکه فلسفه‌های رایج در غرب و شرق دارد:

اصولاً رابطه میان وجود و ماهیت از بسیاری جهات هم در فلسفه کلاسیک و هم در فلسفه مدرن غرب اهمیت بسزایی یافته است. یکی از آن جهات عمده، چگونگی جریان هستی در ماهیات اشیاست که در محافل روز به عنوان محثی هستی‌شناختی شهرت یافته است... در فلسفه «پدیدارشناسی» و همچنین در فلسفه «اصالت وجود» یا اگزیستانسیالیسم معاصر نیز گفتگو درباره تقدم وجود بر ماهیت و رابطه میان این دو بحثی اساسی محسوب می‌شود. همه اینها نشان آن است که بحث وجود و ماهیت و نسبت میان آنها از مباحث بنیادی فلسفه است [۱۷، صص ۱۱۰-۱۱۱].

طرح مسأله

مشائیان مسلمان نیز درباره نسبت میان وجود و ماهیت اشیاء، بحث‌های متنوعی مطرح داشته‌اند که علی‌رغم وجوه مشابهت و هم‌سویی آراء، بیشترین سهم، از آن فارابی و

ابن‌سینا بوده است. این دو بنابر فهم خاصی از وجود و ماهیت، قائل به عروض خارجی وجود بر ماهیت و ترکیب انضمامی اشیاء از آن دو می‌باشند؛ اما بنابر شواهد روشنی، بهمنیار - شاگرد برتر ابن‌سینا - دیدگاه آن دو را در باب نسبت میان وجود و ماهیت نپذیرفته است و پاره‌ای تصریحات وی در *التحصیل*، نشان از مجعولیت بالذات ماهیت و انتزاع مفهوم عام وجود از ماهیات موجوده دارد. بنابراین، می‌توان پرسید:

«آیا دیدگاه صاحب *التحصیل* در باب وجود و ماهیت اشیاء، در راستای آموزه‌های فارابی و ابن‌سینا بیان شده است؟»

برای پاسخ‌گویی به پرسش مذکور طی گام‌های ذیل به منظور سامان‌دهی به مباحث و اتقان مطالب لازم است:

- بیان اصطلاحات خاص فارابی از زوج مفاهیم «وجود» و «ماهیت» و نسبت میان آن دو در اشیاء خارجی

- بیان نهادینه شدن دیدگاه فارابی در آثار ابن‌سینا و تصریحات وی در باب عروض خارجی وجود بر ماهیت

- نقل سخنان صریح بهمنیار در باب اصالت ماهیت و اعتباریت وجود

- اشاره‌ای به تفاسیر متفاوت اهل نظر از کلمات ابن‌سینا و بهمنیار

۱. تمایز وجود و ماهیت اشیاء در آثار فارابی

ظاهراً نخستین فیلسوف مسلمان که از تمایز میان وجود و ماهیت به تفصیل یاد کرده، معلّم ثانی است. در برخی تواریخ فلسفه اشاره شده که فارابی در رساله‌ی «المسائل الفلسفیه و الاجوبه عنها»، از این تمایز سخن گفته و از آن پس، در کتب فلسفی راه یافته است [۵، ص ۸۳]. البته استاد معاصر در موضع دیگری، منشأ این بحث را عبارتی از رساله «زینون الکبیر» فارابی می‌داند [۶، ج ۲، صص ۳۵۴-۳۵۵]؛ لیکن به نظر می‌رسد که عبارات صریح فارابی در ابتدای *فصوص الحکمه*^۱ و نیز توضیحات مفصل او در *الحروف*،

۱. البته در باب انتساب *فصوص الحکمه* به فارابی اختلاف نظر وجود دارد و در این باره سه رهیافت متفاوت وجود دارد: برخی اندیشمندان و از جمله شارحان *فصوص الحکمه*، آن را از تصنیفات فارابی دانسته‌اند، گروهی آن را به ابن‌سینا نسبت می‌دهند و بعضی از معاصرین تحت تأثیر نظرات برخی متأخران، آن را به قلم نویسنده‌ای متأثر از اندیشه‌های غزالی می‌پندارند؛ برای اطلاع بیشتر از این نظرات به مقدمه علی اوجبی بر شرح *فصوص الحکمه* بنگرید: [۲۵، صص ۲۹-۴۰].

به نظر راقم و موافق با تحقیق مذکور، قول اول صحیح به نظر می‌رسد و به بیانی، انتساب *فصوص الحکمه* به فارابی از پیش‌فرض‌های نگارنده در این نوشتار است.

بیش از سایر تصنیفات او در خصوص تمایز مفاهیم وجود و ماهیت از یکدیگر خودنمایی می‌کند؛ لذا به گزارش کوتاهی از این دو اثر بسنده می‌شود.

۱-۱. تمایز وجود و ماهیت در فصوص الحکمة

فارابی در فصّ اول این کتاب - که برخی به اشتباه آن را دیباچه کتاب پنداشته‌اند [۱]، ص ۱۸] - از ابتدا این تمایز را متوجه عالم خارج دانسته و بر ترکیب خارجی ممکنات از وجود و ماهیت تأکید نموده است. وی سخن را از اشیاء اطراف خود آغاز می‌کند و به توضیح نحوه انتزاع این مفاهیم از اشیاء خارجی و تمایز آنها از یکدیگر می‌پردازد:

الامور الّتی قبلنا لکل منها ماهیة و هویة و لیست ماهیة هویته و لا داخله فی هویته. و لو کانت ماهیة الإنسان هویته، لکان تصوّرک ماهیة الإنسان تصوّراً لهویته، فکنت إذا تصوّرت ما الإنسان تصوّرت هویة الإنسان فعلمت وجوده و لکان کلّ تصوّر للماهیة یستدعی تصدیقاً و لا الهویة داخله فی ماهیة هذه الأشیاء و إلاً لکان مقوّملاً لا یستکمل تصوّر الماهیة دونه و یستحیل رفعه عن الماهیة توهماً [۳۰، ص ۴۷].

منظور از «هویت» در قبال ماهیت، «وجود» و هستی اشیاء است و مراد از «ماهیت» نیز، چیستی اشیاء است که نه عین وجود آنها و نه جزء وجود آنها است؛ چه اگر ماهیت شیئی - مثلاً انسان - عین وجود او بود، هر آینه تصوّر ماهیت انسان، مستلزم تصوّر وجود او نیز می‌بود و تصوّر ماهیت انسان، تصدیق به وجود آن را هم به دنبال داشت. همچنین وجود نیز داخل در ماهیت اشیاء نیست، چه در این صورت، مقوم ماهیت محسوب می‌شد و بدون آن، تصوّر ماهیت در ذهن غیرممکن بود؛ حال آنکه این‌گونه نیست.

البته عبارت مذکور تاب این تفسیر را نیز دارد که مراد فارابی از هویت، «وجود خارجی ماهیت» و مقصود او از ماهیت، «وجود ذهنی ماهیت» باشد، لیکن توضیحات بعدی فارابی تفسیر اول را تقویت می‌کند؛ چه وی در ادامه از نفی ذات یا ذاتی بودن وجود برای ماهیت، نتیجه می‌گیرد که وجود، عرضی ماهیت است؛ آنگاه با توجه به تقسیم عرضی به لازم و مفارق و تقسیم عرضی لازم، به لازم ماهیت و لازم وجود، چنین استدلال می‌کند که چون ماهیت شیئی نمی‌تواند قبل از وجود آن در خارج محقق باشد، پس وجود، نه عرض مفارق ماهیت است و نه عرض لازم آن، بلکه لازم وجود ماهیت است که باید از ناحیه غیر بدان افاضه شود.^۱

۱. عین عبارت فارابی در پایان فصّ اول: «و الوجود و الهویة لما بیننا من الموجودات لیس من جملة المقوّمات، فهو من جملة العوارض اللّازمة و بالجملة لیس من جملة اللّواحق الّتی تکنون بعد الماهیة ... و إذا لم یکن الهویة للماهیة - الّتی لیست هی الهویة - عن نفسها فهی لها عن غیرها. فکلّ ما هویته غیر ماهیته و غیر المقوّمات لماهیته، فهویته من غیره؛ و تنتهی إلی مبدأ لا ماهیة له» [۳۰، ص ۴۸].

همچنین از عبارت پایانی این فص می‌توان دریافت که انگیزه فارابی از طرح تمایز وجود و ماهیت، اثبات واجب‌الوجود از طریق بساطت اوست. این مطلب، مؤید دیگری بر خارجیت این تمایز است و نیز سرّ این نکته روشن می‌گردد که چرا برخی عبارات مشائیان ناظر به اصالت وجود و برخی، ناظر به اصالت ماهیت است، چه ایشان هر دو مفهوم را محقق در خارج می‌دانند، چنانکه شارحان غیر صدرایی *فصوص الحکمة* نیز، هر یک به گونه‌ای بر این تمایز تصریح نموده‌اند.

فی‌المثل شنب غازانی در شرح خود بر این کتاب می‌گوید: مراد فارابی از وجود، حیثیت خارجی آن است که عامل اتحاد ماهیت با مفهوم موجود و منشأ انتزاع مفهوم اعتباری وجود یا همان «هستی» در زبان فارسی است. او چنین استدلال می‌کند که زیادت ذهنی وجود بر ماهیت، امر واضحی است که حتی طلبه‌های در حال تحصیل نیز آن را انکار نمی‌کنند، چه رسد به اساتید علوم عقلی؛ لذا مقصود حکما از عینیت وجود با ذات واجب، همان حقیقت خارجی وجود است که منشأ آثار است نه مفهوم انتزاعی وجود، حال آنکه ممکنات این‌گونه نیستند و ذوات آنها به انضمام وجود، منشأ آثار می‌گردند؛ اما آن مفهوم انتزاعی موسوم به «وجود مطلق» هم در ممکنات، زائد بر ذات است و هم در واجب تعالی [۲۵، ص ۱۲].

استرآبادی - شارح متأخرتر *فصوص الحکمة* و معاصر مآصدرا - نیز تصریح می‌نماید که مراد فارابی از «ماهیت»، ماهیت موجوده است نه ماهیت ذهنی و منظور از «هویت»، وجود خارجی ماهیت است که سبب تشخیص آن می‌گردد. وی پس از شرح استدلال فارابی مبتنی بر نفی اتحاد خارجی وجود و ماهیت می‌نویسد:

و در این مقام احتمال از چهار بیرون نبود: یکی آنکه ماهیت، نفس وجود بود و دیگر آنکه وجود، جزء ماهیت بود و رابع آنکه نه عین بود و نه جزء. و برین تقدیر مابین نتواند بود، چه ما گفتیم سخن در ماهیت موجود است و ماهیت موجود البته منضم بود به وجود و انضمام، یا به اتحاد بود یا به جزئیت یا به عروض. اخیر مطلوب است و آنچه باطل است، آن سه احتمال اول است [۱۴، ص ۳۱].

آری، با اندکی تأمل در این سخنان می‌توان دریافت که مصنف *فصوص الحکمة* نه تنها بر تمایز خارجی وجود و ماهیت تکیه نموده، بلکه به گونه‌ای مبهم پیرامون ارتباط این دو در عالم خارج نیز سخن گفته است.^۱ از این پس شاهدیم که غالب فیلسوفان

۱. عجیب است که استاد مطهری در شرح مبسوط منظومه، متکلمان و تحت تأثیر ایشان، ابن سینا را آغازگر بحث از تمایز وجود و ماهیت پنداشته و طرح این بحث در آثار فارابی را به کلی منکر گردیده است [۳۵، ص ۶۰].

مسلمان و حتی بسیاری از عرفا و متکلمان، پیرامون این مفاهیم به نحو گسترده‌تری وارد بحث شده و در خصوص تمایز یا عدم تمایز ذهنی و خارجی و نیز ارتباط یا عدم ارتباط وجودی این مفاهیم، نظرات متنوعی اظهار داشته‌اند.^۱

اکثر قریب به اتفاق متفکران متأخر از فارابی، قول او را پیرامون تمایز ذهنی وجود با ماهیت پذیرفته و فقط جماعتی از اشاعره از پذیرش این تمایز استنکاف ورزیده‌اند [۱۹، ص ۲۵]. طبعاً کسانی که تمایز ذهنی این زوج مفاهیم را نپذیرفته‌اند، تمایز خارجی آن دو را نیز منکراند؛ اما متفکرانی که به تمایز ذهنی وجود و ماهیت باور دارند، پیرامون تمایز خارجی آنها، اختلاف نظر فراوانی در کتب فلسفی و کلامی رقم زده‌اند که در این مقال، صرفاً آراء ابن‌سینا و بهمنیار مورد نظر است.

۲-۱. اطلاقات وجود و ماهیت در الحروف

معلم ثانی، فصل پانزدهم الحروف را به مفهوم «موجود» اختصاص داده و در بخشی از آن، پیرامون اطلاقات وجود و ماهیت نیز سخن گفته است. او در ابتدا به نحو تفصیلی، به پیشینه لفظ «موجود» در زبان عربی پرداخته، آنگاه هم به لحاظ اثباتی و هم به لحاظ ثبوتی، به بیان معانی «موجود» یا «وجود» روی می‌آورد. فارابی در این باب، سه معنای متفاوت از «موجود» را از یکدیگر باز می‌شناساند.

به نظر فارابی، اولین معنا از موارد استعمال «موجود»، مقسم مقولات ده‌گانه است که مترادف با ذات و شیئیت افراد و به لحاظ مفهوم، امری مشکک می‌باشد؛ اما معنای دوم «موجود»، ناظر به معنای عام وجود است که با عنایت به واقعیات خارجی، در قالب قضایای ثنایی همچون «الإنسان موجود» و «الشجر موجود»، بر مصادیق خود حمل می‌شود [۳۱، صص ۱۱۵-۱۱۶].

از منظر معلم ثانی، «موجود» در دو معنای مذکور، معادل «وجود» است و لذا می‌توان هر یک را به جای دیگری لحاظ نمود. طبعاً فارابی و نه هیچ عاقل دیگری، برای این دو معنا از موجود یا وجود، مایزاء عینی خارجی قائل نیست و آنها را، اموری عام، اعتباری و به اصطلاح، معقول ثانی می‌انگارد؛ اما از آنجا که فارابی قائل به عروض خارجی وجود بر ماهیت است، اینک باید دید در منظومه فکری وی، کدام معنا از وجود، در ظرف خارج بر ماهیت عارض می‌شود؟ پاسخ به این پرسش در گرو توجه به آن معنایی است که به

۱. برای اطلاع بیشتر نک: [۴۱، صص ۲۰-۲۶]

عنوان سومین مورد از اطلاقات «موجود» در کلمات فارابی بیان شده، لیکن به منظور فهم این معنا باید به فراز دیگری از کتاب *الحروف فارابی* توجه نمود تا فرق بین وجود و موجود را در نزد وی دانست، چه در این اصطلاح سوم، معانی «وجود» و «موجود» متفاوت‌اند.

در نگاه فارابی، «موجود» یا شیء، عبارت است از ماهیت به انضمام وجود. حال اگر شیء مرکب، به صورت مجموعه - یا به تعبیر او جمله - در نظر گرفته شود، به آن «موجود» و هر یک از اجزاء آن (جنس و فصل)، «وجود» نامیده می‌شود. گرچه در نگاه مشهور، جنس و فصل، اجزاء تحلیلی شیء را تشکیل می‌دهند، لیکن چون فارابی کاملاً ناظر به عالم خارج و مقام تحقق اشیاء سخن می‌گوید، فصل را - از آن رو که جزء اختصاصی شیء است - شایسته‌تر برای عنوان وجود خاص شیء می‌بیند.^۱ این رأی، از دیدگاه فارابی پیرامون تشخیص نشأت می‌گیرد، چه او تشخیص هر شیء را به وجود خاص آن می‌دانست، چنانکه در سخنان استرآبادی هم بر آن تأکید شده بود.

بر این پایه روشن می‌گردد که مراد فارابی از معنای سوم «موجود»، ماهیت دارای وجود است. مراد از ماهیت، جزء مشترک و مقصود از وجود، جزء اختصاصی اشیاء خارجی است که هر یک از آنها مرکب از وجود و ماهیت می‌باشند، لیکن نه وجود به معنای عام، بلکه وجود خاص هر شیء که از جانب علت بر ماهیات اشیاء عارض می‌گردد، چه ظاهر سخنان وی مفید آن است که «ماهیت» بدون وجود و پیش از عروض وجود بر آن، خود شأنیتی دارد.

شاید برخی تصور کنند که فارابی در اینجا احکام ذهن و عین را خلط نموده و لذا برای جنس و فصل، مایزاء خارجی در نظر گرفته است؛ اما به باور ما، با عنایت به آنکه جنس و فصل به ترتیب همان ماده و صورت‌اند که لایبشرط اخذ شده‌اند [۲۷، ص ۸۱]، اشکال مزبور بر فارابی وارد نیست. چه بسا بتوان بر آنانی اشکال نمود که ضمن تفکیک معقولات ثانی فلسفی از معقولات ثانی منطقی، جنس و فصل را از مصادیق معقولات ثانی منطقی پنداشته‌اند، زیرا با فرض پذیرش تحقق ماده و صورت در عالم خارج، باید به منشأ انتزاع داشتن مفاهیم جنس و فصل در ظرف خارج، اذعان نمود و این دو را معقول ثانی فلسفی انگاشت.

۱. عین عبارت معلّم ثانی: «فیکون الموجود هو بالجملة - و هی ذات الماهية - و الوجود هو ماهية ذلك الشئ المخلصة أو جزء جزء من أجزاء الجملة إما جنسه و إما فصله، و فصله إذ کان أخصّ به فهو أحرى أن یکون وجوده الّذی یخصّه» [۳۱، ص ۱۱۷].

به هر حال صرف نظر از ابهاماتی که در این دیدگاه به چشم می‌خورد، ادعای فارابی چنین چیزی است.

۲. عروض خارجی وجود بر ماهیت در آثار ابن‌سینا

ابن‌سینا علاوه بر نقل مفاد کلمات فارابی، با بیانات نوینی، بر تمایز خارجی و ترکیب انضمامی وجود و ماهیت تأکید نموده است. از آنجا که نقطه نظرات فراوانی پیرامون دیدگاه ابن‌سینا در باب وجود و ماهیت مطرح است و برخی اهل نظر، منکر باور وی به عروض خارجی وجود بر ماهیت گردیده و حتی چنین استنباطی از سخنان شیخ را نوعی بدعت شمرده‌اند [۱۷، صص ۱۱۴-۱۲۰]، نمونه‌های روشنی از سخنان شیخ، بدون دخل و تصرف در عبارات نقل می‌شود تا مشخص گردد که محک‌های کلمات بوعلی، مبین این مدعا است نه برخی کلمات متشابه وی؛ اما اشاره‌ای مختصر به تفاوت معانی «وجود» در آثار ابن‌سینا رافع ابهامات احتمالی خواهد بود.

بوعلی با آنکه بیش از فارابی از مفهوم «وجود» در مباحث فلسفی خود بهره گرفته و در موارد بسیاری نیز آن را در کنار ماهیت، مورد مطالعه قرار داده؛ اما در عین حال از انعقاد فصلی تحت عنوان اطلاقات وجود در مصنّفات خود غفلت ورزیده است و فقط در موضعی از شفاء، در توضیح معنای «شیء»، شاهد اذعان وی به تعدّد معانی وجود می‌باشیم. ابن‌سینا در آنجا - تحت تأثیر آراء فارابی - هویت واقعی هر شیء را وجود خاص آن می‌نامد، اما از آنجا که می‌داند معنای «وجود» نزد اکثر متفکران عصر وی، همان مفهوم عام و اثباتی وجود است، بلافاصله تذکر می‌دهد که «وجود» دارای اطلاقات متعدّدی است و «وجود خاص»، معنایی متفاوت از «وجود اثباتی» دارد، بلکه وجود خاص، ناظر به مقام ثبوت اشیاء و حقیقت آنها است [۱۱، ص ۳۱].

آری، شیخ همین معنا از وجود را عارض بر ماهیت می‌داند و مراد او از اینیت واجب تعالی - که عین ماهیت دانسته می‌شود - نیز همین معنا از وجود است. در این راستا ذات اقدس احدیت، یگانه موجود بسیط و جمیع ممکنات مرکب از وجود و ماهیت خوانده می‌شوند.

ابن‌سینا در بخش إلهیات شفاء، در انتهای فصلی پیرامون وحدانیت و بساطت واجب‌الوجود، پیرامون نفی بساطت از حقیقت ممکنات می‌نویسد:

هر چیزی که به طور دائمی واجب‌الوجود بالغیر است (ممکن‌الوجود محقق در خارج)، فاقد بساطت حقیقی است، زیرا آنچه به اعتبار ذات آن برایش تحقق دارد (امکان بالذات)، غیر از آن چیزی است که به واسطه غیر برایش حاصل می‌شود (وجوب بالغیر)؛ حال آنکه هویت

خارجی این شیء ممکن، از مجموع این دو حاصل شده است. بنابراین هیچ چیزی غیر واجب‌الوجود نیست که به حسب ذات خود، میرا از قوه و امکان باشد، فقط او فرد بسیط است و غیر او همگی زوج ترکیبی‌اند (مرکب از وجود و ماهیت) [۱۲، ص ۴۷].

عبارت مذکور، کاملاً گویای این معناست که از منظر شیخ، ممکنات محقق در عالم خارج (واجب‌الوجودهای بالغیر)، مرکب از وجود و ماهیت‌اند و فقط حقیقت واجب‌الوجود بالذات، فردانی و بسیط می‌باشد. به دیگر سخن، ابن‌سینا که با عنایت به بسترسازی فارابی، مبدع قاعده فلسفی «کل ممکن زوج ترکیبی، له ماهیه و وجود» است، موطن این ترکیب را - علاوه بر ذهن - عالم خارج نیز می‌داند و اساساً این قاعده را به منظور بیان ترکیب خارجی اشیاء وضع نموده است. به دیگر سخن، تمایز وجود و ماهیت در نظام سینوی منحصر به تمایز منطقی آن در آثار ارسطو نیست، بلکه ابن‌سینا به تبعیت از فارابی یک گام جلوتر گزارده و تمایز وجود و ماهیت را به عرصه متافیزیکی کشانده است.

اینک بستر طرح این پرسش بنیادین فراهم می‌شود که با پذیرش ترکیب خارجی اشیاء ممکن‌الوجود از وجود و ماهیت، رابطه این دو در متافیزیک سینوی چگونه تصویر شده است؟ شیخ در غالب آثار خود به این پرسش پاسخ داده و در همه جا وجود را عارض بر ماهیات دانسته است؛ از جمله در الهیات شفاء می‌نویسد: پس از آن که دانستی وجود، داخل در ذات ماهیت نیست، باید اذعان کنی که از لوازم ماهیت است؛ لیکن تصور این معنا، خود دو حالت دارد:

- حالت اول آنکه ماهیت به خودی خودی، از آن رو که ماهیت خاصی است، یکی از لوازمش «وجود» باشد.

- حالت دوم اینکه علت خارجی وجود را به ماهیت افاضه و آن را ملازم ماهیت گردانده باشد.

پذیرش گزینه اول به مثابه، قبول تحقق خارجی ماهیت قبل از وجود آن است که خلاف فرض اولیه می‌باشد، پس ناگزیری که حالت دوم را بپذیری، این که علت خارجی، وجود را به ماهیت اعطا نموده است. بنابراین هر موجود واجد ماهیت، معلول است و چون همه موجودات به جز واجب تعالی، ماهیت دارند و به حسب ذات خود ممکن‌الوجود محسوب می‌گردند؛ وجودشان از ناحیه علت خارجی، بر آنها عارض شده است [۱۲، صص ۳۴۶-۳۴۷].

همچنین شیخ در تعلیقات می‌گوید: وجود همه ماهیات در خارج بر آنها عارض شده است [۱۰، ص ۱۸۶]. نیز در مباحثات می‌خوانیم: هر شیئی که دارای ماهیت است (ممکن‌الوجود) وجود در قالب عرض، بدان ملحق می‌گردد [۱۳، ص ۱۵۴].

صریح‌تر از بیانات مذکور، سخن بوعلی در بخش منطق شفاء است که در آن، «وجود» را امری دانسته که هم در موطن عین و هم در ذهن، عارض بر ماهیت می‌گردد:

الوجود فأمّر يلحق الماهية تارةً في الأعيان و تارةً في الذهن [۱۱، ص ۶۲].

در /اشارات/ نیز شاهد تأکید شیخ بر عروض خارجی وجود بر ماهیت می‌باشیم. او با بیانی شبیه به عبارات فارابی می‌گوید: «وجود»، نه عین ماهیت اشیاء است و نه جزء ماهیت آنها؛ بلکه عارض بر ماهیت اشیاء است.^۱

این‌گونه عبارات حاکی از آن است که ابن‌سینا نیز به تبع فارابی، برای ماهیت فاقد وجود، شأنیت و تقرر و حتی نحوه‌ای تحصیل قائل است:

شأن ماهیت بدون وجود را در فلسفه ابن‌سینا در دو مقام می‌توان بررسی کرد: یکی در مواضعی که شیخ به طور مستقیم و صریح برای ماهیت، شیئیت یا شأنیتی غیر از وجود را اثبات یا به آن اشاره می‌کند. مقام دوم در جایی است که شیخ نظر خود را راجع به «تقدم ماهیت بر وجود» بیان می‌دارد... این رأی، شأنیت مستقل ماهیت را به طریق اولی در بطن خود داراست؛ چرا که بدون فرض استقلال امر متقدم از متأخر، تقدم آن معنا نخواهد داشت... تمایز مورد نظر او، یک تمایز حقیقی و نه اعتباری است [۲۶، ص ۵۵].

اما از آنجا که شیخ - همچون فارابی - در چند موضع، وجود را عارض بر ماهیت اشیاء می‌خواند، این پرسش در ذهن بعضی از شاگردان بوعلی نقش بست که اگر «وجود» در ظرف خارج، عارض بر ماهیت باشد، پس وجود باری‌تعالی نیز باید عرض به شمار آید؛ لذا از شیخ پرسیده می‌شود که شما در جایی «وجود» را عرض دانسته‌اید و در جای دیگر می‌گویید که «واجب الوجود، نه عرض است و نه جوهر»؛ جمع بین این دو سخن چگونه ممکن است؟

ابن‌سینا در پاسخ به این اشکال، توجه سائل را به ماهیت داشتن ممکنات و عروض خارجی وجود بر آنها معطوف می‌دارد. او می‌گوید: «وجود» در اشیاء ماهیت‌دار عرض است، چون به ماهیت آنها ملحق می‌شود تا تحقق خارجی یابند، اما در واجب‌الوجود بالذات که فاقد ماهیت و وجود الحاقی است، وجود عین ذات اوست... ذات واجب تعالی، وجود صرف و محض وجود است و به وجود دیگری قائم نیست، چه رسد به اینکه وجودی بر او عارض گردد؛ اما در اشیاء واجد ماهیت، وجود امری عرضی بوده، با ذات آنان عینیت ندارد^۲ [۱۳، صص ۲۷۲-۲۷۳].

۱. عین عبارات ابن‌سینا در نمط چهارم اشارات و تنبیهات: «و أما الوجود فليس بماهية لشيء و لا جزء من ماهية

شيء، أعني الأشياء التي لها ماهية لا يدخل الوجود في مفهومها بل هو طارئ عليها» [۹، ص ۱۰۱].

۲. عین پاسخ شیخ در مباحثات: «الوجود عرض في الأشياء التي لها ماهيات يلحقها الوجود، و أما الذي هو موجود بذاته لا بوجود يلحق ماهيته... فليس له وجود هو به موجود، فضلاً أن يكون عارضاً له، بل هو موجود بذاته، واجب أن يكون كذلك».

بر این اساس می‌توان گفت که سخنان ابن‌سینا پیرامون وجود و ماهیت، در واقع شرح و تبیین افکار فارابی در این خصوص است و این هر دو، ماهیات متّصف به وجود را محقق در خارج می‌دانند، لذا در برخی کتب فلسفی مشهور شده است که حکمای مشاء، قائل به «اتّصاف ماهیت به وجود» می‌باشند.^۱ البته این سخن تاب دو تفسیر دارد: اتّصاف در پی ترکیب انضمامی و اتّصافی در نتیجه ترکیب اتّحادی. اگر مراد از «اتّصاف» ترکیب انضمامی وجود و ماهیت باشد، این ادعا گرچه موافق صریح سخنان مشائیان بزرگی همچون فارابی و ابن‌سینا است، اما در کلیت انتساب آن به فیلسوفان مشائی، جای تردید وجود دارد؛ چه برخی همچون بهمنیار از پذیرش این قول، امتناع ورزیده و به ترکیب اتّحادی وجود و ماهیت رأی داده‌اند.

۳. اعتباریت وجود در کلمات بهمنیار

بهمنیار در دیباچه *التحصیل* - مهم‌ترین اثر فلسفی خویش - می‌گوید در این کتاب، درصدد گردآوری آراء استاد خود ابن‌سینا و شرح مجملات سخنان وی است [ص ۱۵]، اما در متن *التحصیل* مطالبی یافت می‌شود که حکایت از عدم موافقت مصنف با آراء ابن‌سینا و فارابی در برخی مسائل فلسفی دارد. متأسفانه بهمنیار به هنگام بیان این‌گونه نظرات مخالف، عدم موافقت خود با این دو را اعلام نمی‌دارد. همین امر فضا را برای فهم برخی نظرات بوعلی و حتی فارابی مشکل نموده و پاره‌ای از محققان را به اشتباه انداخته است؛ لذا با تأویلات تکلف‌آمیز، برخی عبارات مجمل و حتی صریح آن دو را طوری معنا می‌کنند که با عبارت بهمنیار هماهنگ گردد. مصحح معاصر *التحصیل* نیز به این نکته اشاره نموده، لیکن مسائل مورد اختلاف میان این استاد و شاگرد را مشخص نکرده است [ص ۳۶، ۸].

از جمله این موارد، ربط و نسبت میان وجود و ماهیت اشیاء است. گرچه بهمنیار از باورمندان به تمایز ذهنی وجود و ماهیت محسوب می‌شود، اما در عین حال، سخنانی

۱. از جمله این آثار، مجموعه فلسفه عالی یا حکمت متعالیه صدرالمتألهین تألیف دکتر جواد مصلح است. وی در این اثر می‌نویسد: «حکمای مشاء می‌گویند چون ماهیات تنها متصور در عقل می‌باشند و از حریم جعل بالذات بیرونند و وجود امر اعتباری و مفهوم ذهنی است و قابل جعل نیست، بنابراین معمول بالذات یعنی اثر اول جاعل، موجودیت ماهیت و به تعبیر ایشان، اتّصاف ماهیت به وجود است» [ص ۳۴، ج ۱، ص ۵۷].

دالّ بر عینیّت این دو در عالم خارج دارد. او ضمن اشاره‌ای کوتاه به بی‌نیازی از اثبات تحقّق موضوع فلسفه - یعنی واقعیّت خارجی - می‌نویسد:

إذا قلنا: «كذا موجود»، فإننا نعني به أمرين: أحدهما أنه ذو وجود، كما يقال: «الرأس مضاف إلى ذي الرأس» و هذا كلام مجازي. و بالحقيقة فإنّ الموجود هو الوجود، و المضاف هو الإضافة. و ذلك لأنّ الوجود ليس هو ما يكون به الشّيء في الأعيان، بل كون الشّيء في الأعيان أو صيرورته في الأعيان [۱۵، ص ۲۸۰].

از منظر بهمنیار، وجود، همان موجود است، پس وجود هر شیء به معنای بودن آن شیء در خارج یا خارجی شدن شیء است، نه آنکه وجود، واسطه‌ای در ثبوت و تحقّق آن شیء باشد. بهمنیار در راستای این ادعا - که متضمّن نفی اصالت و تحقّق وجود است - چنین استدلال می‌کند: اگر وجود یک شیء در خارج، چیزی افزون بر آن بود، مستلزم تسلسل این «وجود»ها می‌بود و در این صورت هیچ چیزی امکان تحقّق خارجی نمی‌یافت؛ بنابراین باید اذعان نمود که وجود هر شیء، معنایی جز تحقّق آن شیء در ظرف خارج ندارد.

صاحب التحصیل در ادامه، مطالب قابل توجّه دیگری نیز پیرامون «وجود» بیان می‌دارد، از جمله می‌گوید:

- وجود، مفهوم عامّی است که به نحو تشکیکی بر بسیاری از حقایق حمل می‌شود، لذا موطن آن ذهن ماست و تحقّق آن در خارج، منوط به تحقّق خارجی افراد آن است [۱۵، ص ۲۸۱]. این مطلب، بیان معنای اوّل «موجود» یا «وجود» نزد فارابی است که بعدها در کلمات ابن‌سینا، منعکس و اینک بهمنیار پردازشگر آن می‌باشد.

- حمل وجود بر حقایق گوناگون به مثابه حمل یک امر لازم - و نه یک امر مقوم - می‌باشد؛ مانند حمل مفهوم عامّ «عرض» بر مقولات نه‌گانه یا حمل «شیء» بر حقایق خارجی [همان، ص ۲۸۲]. این معنا نیز حاصل ترکیب دو معنای اوّل و دوم فارابی از «وجود» یا «موجود» است.

- نسبت وجود به اقسام آن همانند نسبت شیء به اقسام آن است، با این تفاوت که اقسام شیء و خواص آنها معلوم‌اند، ولی درباره «وجود» این‌گونه نیست [۱۵، ص ۲۸۳]. ظاهراً این معنا در کلمات فارابی نبود، اما همانند دو معنای قبلی، شاهد و بلکه مثبت اعتباریت وجود است.

سرانجام بهمنیار پس از ایراد سخنانی دالّ بر نفی عروض خارجی وجود بر ماهیّات، نتیجه می‌گیرد که از علّت پدیده‌ها، صرفاً هویت پدیده‌ها صادر می‌شود که عین

موجودیت آنها است؛ لذا مراد از وجود یک شیء، بودن آن در خارج است نه چیزی که شیء بواسطه آن تحقق خارجی یابد.^۱

همچنین صاحب‌التحصیل در فصل دیگری از این کتاب توضیح می‌دهد که «وجود» همچون «شیء»، از معقولات ثانی و منتزع از معقولات اولی است؛ چه در دار هستی چیزی نداریم که مصداق عینی «شیء» باشد، بلکه موجودات جهان عبارتند از: انسان، فلک، درخت و ... که اذهان ما از تعقل آنها، عناوینی نظیر «شیء»، «ذات» و «وجود» را انتزاع می‌نمایند [۱۵، ص ۲۸۶].

۳-۱. تفسیرهای متفاوت از آراء فیلسوفان مشائی

در مواجهه با ایده‌های بهمنیار پیرامون وجود و ماهیت اشیاء، این پرسش مقدر مطرح است که آیا می‌توان نظرات او را در این باب، به ابن‌سینا و فارابی نسبت داد و آنها را شرح مجملات سخنان این دو دانست یا خیر؟

در پاسخ به این پرسش، اهل معقول و اکنش‌های متفاوتی - هر چند به صورت ضمنی - نسبت به سخنان این استاد و شاگرد اظهار داشته‌اند. حاصل این اختلاف را می‌توان در قالب چهار تفسیر متفاوت بیان نمود.

تفسیر اول. گروهی همچون ابن‌سهلان ساوی^۲، شیخ اشراق [۲۱، صص ۶۴-۶۷] و ابن‌رشد [۸، ص ۲۱۰ و ۷، ص ۱۰]؛ ضمن فهم صحیح از آراء فارابی و ابن‌سینا در باب عروض خارجی وجود بر ماهیت، از سخنان صاحب‌التحصیل نیز غفلت نکرده و با الهام از سخنان بهمنیار و بعضاً استفاده از عین کلمات او، به نقد ایده مذکور پرداخته و به ویژه در طریق نقد دیدگاه بوعلی، بر مجعولیت و تحقق بالذات ماهیت و نفی خارجیت وجود تأکید نموده‌اند. مفاد این تفسیر با آنچه که در این پژوهش گزارش شد، مطابقت دارد آلا اینکه مفسران مربوطه ضمن بهره‌گیری از کلمات بهمنیار، به اختلاف نظر وی با استاد خویش و فارابی تصریح نکرده‌اند. علاوه بر اینکه انتقادات آنان، به شکل مبنایی و عدم توجه به اصطلاحات خاص فارابی و ابن‌سینا ارائه شده است.

۱. عین عبارت بهمنیار: «الفاعل إذا أفاد وجوداً فإتما يفيد حقيقة و حقيقة موجوديته، فقد بان من جميع هذا أن وجود الشيء هو أنه في الأعيان لا ما يكون به في الأعيان» [۱۵، ص ۲۸۳].

۲. ابن‌سهلان در بخش فلسفه البصائر النصيرية این بحث را مطرح نموده که اینک در دسترس نیست و فقط بخش منطق آن موجود است، لذا استناد ما به بخش فلسفه اثر مذکور، مبتنی بر اعتماد به نقل قول‌های موجود در مقومات و مطارحات است [۲۳، ص ۱۶۷ و ۲۲، ص ۳۵۴].

تفسیر دوم. دسته دیگری از شارحان، سخنان فارابی و بوعلی را بدون توجه به آراء بهمنیار مورد توجه قرار داده و از آثار ایشان به درستی ترکیب انضمامی اشیاء از وجود و ماهیت را استنباط نموده‌اند. دو تن از این شارحان، شنب غزالی و استرآبادی (شارحان *فصوص الحکمه*) می‌باشند که پیش‌تر عباراتی از ایشان در تشریح عروض خارجی وجود بر ماهیت نقل شد. اما از دیگر افراد این گروه، باید از حکیم رجبعلی تبریزی - احیاگر فلسفه مشاء در عصر ملامتدرا - [۱۶، صص ۲۵۷-۲۶۰] و شاگردانش به ویژه قاضی سعید قمی [۳۳، صص ۵۲-۵۴] یاد نمود که در مقام تقابل با نظام صدراپی، بر عروض خارجی وجود بر ماهیت در نظام سینوی تأکید ورزیده و اساساً متعرض سخنان بهمنیار نشده‌اند؛ لذا بر ما معلوم نشد که آیا اینان به اختلاف نظر مصنف *التحصیل* با فارابی و ابن‌سینا در مسأله مزبور پی برده‌اند یا خیر؟

از باب اختصار، به نقل گفتاری از حکیم تبریزی بسنده می‌شود. وی در *الأصول الأصفیة* می‌گوید: برای ماهیت موجود در خارج، دو حالت قابل فرض است: یکی آنکه آن را صرف ماهیت (بدون انضمام با وجود) انگاشت و دو دیگر آنکه، آن را ماهیت به همراه وجود تلقی کنیم؛ اما با عنایت به قاعده «الماهیة من حیث هی لیست إلیّ هی»، ماهیت به تنهایی نمی‌تواند موجود باشد، حال آنکه شاهدیم ماهیات متنوعی در خارج تحقق دارند، پس فرض اول، منتفی است؛ بنابراین نتیجه می‌شود که ماهیت به همراه وجود در خارج تحقق می‌یابد؛ اما نه بدان معنا که مستلزم تسلسل وجودات گردد... [۱۶، صص ۲۵۷].^۱

در این تفسیر علاوه بر آنکه دیدگاه فارابی و ابن‌سینا به درستی فهم شده، با عنایت به اصطلاحات خاص آنان، از نظریه «عروض خارجی وجود بر ماهیت» نیز دفاع شده است، لیکن اندیشمندان مذکور، به وجه مخالفت بهمنیار با این نظریه و قائلان تفسیر اول توجه نداشته‌اند.

تفسیر سوم. برخی اندیشمندان بر این باورند که فارابی و ابن‌سینا صرفاً به تمایز ذهنی وجود و ماهیت قائل بوده‌اند. بعضی از ایشان هیچ ذکری از آراء بهمنیار به میان نیاورده [۳۹، صص ۳۷-۳۸ و ۴۹-۵۱؛ ۴۰، صص ۵-۷] و برخی، سخنان بهمنیار را حاصل دقت نظر وی در شرح کلمات بوعلی انگاشته‌اند نه نقد آن (۴۴، صص ۹۵-۹۶)؛ لذا

۱. در میان اساتید معاصر نیز، نصرالله حکمت [۱۸، صص ۴۴۵-۴۸۸] و یدالله یزدان‌پناه [۴۵، صص ۲۹۴-۳۰۶] با رویکردهای متفاوت در آثار خویش، فارابی و ابن‌سینا را قائل به عروض خارجی وجود بر ماهیت دانسته‌اند؛ لیکن هیچ یک به مخالفت بهمنیار با ایده استاد خود واقف نشده‌اند.

جملگی بر این باورند که فیلسوفان مشائی، هویت خارجی اشیاء را عین موجودیت آنها می‌دانند. در این نگاه - افزون بر آراء بهمنیار - تحت تأثیر پاره‌ای از کلمات سهروردی، اصولاً مفاهیم وجود و ماهیت، اموری معقول و منتزع از حقایق خارجی محسوب می‌شوند. به دیگر سخن، آنچه در ظرف خارج تحقق دارد، هویت عینی هر یک از اشیاء است، لیکن این هویت در عین واحد بودن، منشأ انتزاع مفاهیم متعددی همچون وجود، ماهیت، شیء، ذات و ... می‌گردد [۴۳، ص ۹۵].

به نظر می‌رسد بخشی از شرح محقق طوسی بر نمط چهارم/ اشارات و تنبیهات نیز در باز تولید این تفسیر نقش بسزایی داشته است، عبارت مهم خواهی در آنجا به قرار ذیل است:

فإذن هاهنا أمران معقولان: أحدهما الصّادر عن الأوّل و هو المسمّى بالوجود، و الثّانی هو الهویة اللّازمة لذلك الشّئ و هو المسمّى بالماهية، فهی من حیث الوجود تابعة لذلك الوجود [۲۸، ج ۳، ص ۲۴۵].

ظاهر این سخن، بیانگر اصالت وجود و تحقق خارجی ماهیت به عین آن وجود است، چنانکه برخی معاصران، از سخنان صدران نیز چنین تفسیری ارائه داده‌اند [۳۲، صص ۱۲-۲۲]؛ اما در عین حال، به نظر برخی صدرائیان، عبارت مذکور از شواهد انتساب «اصالت وجود و اعتباریت^۱ ماهیت» به ابن سینا، بلکه جمله مشائیان است [۲، ص ۱۵۰]. جالب آنکه خواهی در اثر مهم کلامی خویش، ابتدا «وجود» را نفس تحقق ماهیت و پس از چند فقره، آن را همچون «عدم» از محمولات عقلی می‌خواند [۲۸، ص ۱۰۷ و ص ۱۱۶].

پرواضح است که در تفسیر سوم، سخنان بهمنیار به درستی فهم شده، اما قول وی به اشتباه به فارابی و ابن سینا نیز نسبت داده شده است.

تفسیر چهارم. ملّاصدرا در مجلد اوّل أسفار به نحو فی‌الجمله انتساب نظریه «ترکیب انضمامی اشیاء به وجود و ماهیت» به فیلسوفان مشائی را می‌پذیرد [۳۷، ص ۴۰۸]؛ ولی درباره بهمنیار به دو گونه متفاوت نظر می‌دهد: گاه وی را همچون بوعلی از پیشگامان مبین اصالت وجود معرفی می‌دارد^۲ [۳۷، ص ۳۹] و گاه او را به بی‌بصیرتی و محجوبیت از مشاهده نور وجود متهم می‌نماید [۳۸، ص ۱۳]. اما برخی صدرائیان با الهام از سخنان بهمنیار به مثابه شرح مجملات ابن سینا - و نه مخالفت با او - شارحان دسته

۱. مراد از مفهوم اعتباری در اینجا، مفهومی است که فاقد مایزاء خارجی بوده، صرفاً واجد منشأ انتزاع باشد.

۲. نقد این ادعا را در این اثر ببیند: [۴۱، صص ۸۵-۹۴].

نخست، خاصه سهروردی و ابن رشد را به کج فهمی از سخنان ابن سینا متهم نموده‌اند. ایشان با این حربه که گروه اول در مقام فهم کلمات بوعلی بین «عَرَض» با «عَرَضی» دچار خلط گردیده‌اند، در انتها نتیجه می‌گیرند که ابن سینا نه تنها قائل به عروض خارجی وجود بر ماهیت نیست، بلکه از پیشگامان نظریه اصالت وجود به شمار می‌رود [۱۷، صص ۱۱۴-۱۲۰؛ ۲۰، صص ۷۵-۷۹].

به نظر می‌رسد که این گروه به دلیل غرقه شدن در یک ایده، نداشتن ارتفاع و نیز خوانش صدرایی از آثار مشائیان، از فهم کلمات ابن سینا، فارابی و بهمنیار؛ به کلی ناتوان مانده و رأی هیچ یک را متناسب با دستگاه فکری آنان درک نکرده‌اند.

نتیجه

از مطالب این مقال، نتایج ذیل حاصل می‌گردد:

- الف. فارابی در دو کتاب *فصوص الحکمه* و *الحروف* نه تنها بر تمایز ذهنی وجود و ماهیت تصریح نموده، بلکه به گونه‌ای مبهم به تمایز خارجی آن دو نیز رأی داده است. او به ویژه در *الحروف* بر پایه اطلاقات خاصی از وجود و ماهیت، این دو گانه را به منزله جنس و فصل اشیاء دانسته و وجود را عارض بر ماهیت انگاشته است.
- ب. آراء فارابی در باب تمایز متافیزیکی وجود و ماهیت اشیاء، بعدها در آثار ابن سینا نهادینه شد و شیخ در آثار مختلف خویش، عروض خارجی وجود بر ماهیت یا به تعبیری، نظریه ترکیب انضمامی اشیاء از وجود و ماهیت را تشریح نمود.
- ج. بهمنیار در *التحصیل* در مواردی نظرات ابن سینا را مورد نقد قرار داده که از آن جمله، مسأله اصالت یا اعتباریت وجود است. ابن سینا به تبع فارابی، وجود را عامل تحقق اشیاء می‌دانست که توسط علت خارجی به ماهیت ملحق می‌شود، اما بهمنیار بر آن است که از علت پدیده‌ها، ماهیت آنها صادر می‌شود و وجود، صرفاً مفهومی منتزع از ماهیت موجوده است نه چیزی که ماهیت به سبب آن تحقق خارجی یابد.
- د. در طول ده قرن اخیر طیفی از استنباطات بسیار متفاوت از کلمات فارابی، ابن سینا و بهمنیار ارائه شده است. در یک سر این طیف، متفکرانی همچون ابن سهلان و سهروردی قرار دارند که به اختلاف نظر میان بهمنیار با آن دو پی برده‌اند و در سر دیگر طیف، گروهی از معاصرین دیده می‌شوند که به دلیل خوانش صدرایی از آثار فارابی، شیخ و بهمنیار، از فهم صحیح آراء هر سه محروم مانده‌اند. در میانه این طیف نیز، برخی مشائیان اصیل همچون

شب غازانی، استرآبادی، رجبعلی تبریزی و قاضی سعید قمی؛ بدون اظهار نظر در باب سخنان بهمنیار، تفسیر صحیحی از دیدگاه فارابی و ابن سینا بیان داشته‌اند، مضافاً بر اینکه با تکیه بر اصطلاحات خاص آنان از نظریه «عروض وجود بر ماهیت» دفاع نموده‌اند.

منابع

- [۱]. آشتیانی، سید جلال‌الدین (۱۳۸۷). شرح فصوص الحکمة، تحقیق و ویرایش از محمد ملکی. تهران: انتشارات علمی و فرهنگی.
- [۲]. _____ (۱۳۸۲). هستی از نظر فلسفه و عرفان، ویرایش سوم. قم: مؤسسه بوستان کتاب.
- [۳]. ارسطو (۱۳۷۹). متافیزیک، ترجمه شرف‌الدین خراسانی. تهران: انتشارات حکمت.
- [۴]. _____ (۱۳۷۸). منطق (ارگانون)، ترجمه میرشمس‌الدین ادیب سلطانی. تهران: انتشارات نگاه.
- [۵]. ابراهیمی دینانی، غلامحسین (۱۳۷۹). ماجرای فکر فلسفی، ج ۳. تهران: انتشارات طرح نو.
- [۶]. _____ (۱۳۸۱). قواعد کلی فلسفی در فلسفه اسلامی، ج ۲. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- [۷]. ابن‌رشد، محمدبن ولید (۱۳۷۷). تلخیص مابعدالطبیعه، تحقیق و مقدمه از عثمان یحیی. تهران: انتشارات حکمت.
- [۸]. _____ (۱۹۹۳ م). تهافت‌التهافت، مقدمه و تعلیقات از محمد العریبی. بیروت: دارالفکر.
- [۹]. ابن‌سینا، حسین‌بن عبدالله (۱۳۷۵). الاشارات و التنبیها. قم: نشر البلاغه.
- [۱۰]. _____ (۱۴۰۴ ق). التعلیقات، تحقیق از عبدالرحمن بدوی. بیروت: مکتبه الأعلام الإسلامی.
- [۱۱]. _____ (۱۴۰۴ ق). الشفاء (المنطق)، تحقیق از سعید زائد. قم: مکتبه آیه الله المرعشی.
- [۱۲]. _____ (۱۴۰۴ ق). الشفاء (الهیات)، تحقیق از سعید زائد. قم: مکتبه آیه الله المرعشی.
- [۱۳]. _____ (۱۳۷۱). المباحثات، با مقدمه و تصحیح محسن بیدارفر. قم: بیدار.
- [۱۴]. استرآبادی، محمدتقی (۱۳۵۸). شرح فصوص الحکمة، به کوشش محمدتقی دانش‌پژوه. تهران: دانشگاه تهران.
- [۱۵]. بهمنیار بن المرزبان، ابوالحسن (۱۳۷۵). التّحصیل، تصحیح و تعلیق از مرتضی مطهری. تهران: دانشگاه تهران.
- [۱۶]. تبریزی، رجبعلی (۱۳۷۸). الاصول الأصفیه، مندرج در منتخباتی از آثار حکمای الهی / ایران، ج ۱. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- [۱۷]. حائری یزدی، مهدی (۱۳۸۴). جستارهای فلسفی (مجموعه مقالات)، به اهتمام عبدالله نصری. تهران: مؤسسه پژوهشی حکمت و فلسفه ایران.

- [۱۸]. حکمت، نصرالله (۱۳۸۹). *متافیزیک ابن سینا*، تهران: انتشارات الهام.
- [۱۹]. حلی، حسن بن یوسف (۱۴۱۳ق). *کشف المراد فی شرح تجرید الاعتقاد*، تصحیح، مقدمه، تحقیق و تعلیقات از حسن حسن‌زاده آملی. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- [۲۰]. رحیمیان، سعید (۱۳۸۳). *هویت فلسفه اسلامی*. قم: مؤسسه بوستان کتاب.
- [۲۱]. سهروردی، شهاب‌الدین (۱۳۸۰). *حکمه الاشراف*، مندرج در مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ج ۲، به تصحیح هانری کربن. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- [۲۲]. _____ (۱۳۸۰). *المشارع و المطارحات*، مندرج در مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ج ۱، به تصحیح هانری کربن. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- [۲۳]. _____ (۱۳۸۰). *المقاومات*، مندرج در مجموعه مصنفات شیخ اشراق، ج ۱، به تصحیح هانری کربن. تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- [۲۴]. سیف، سیدمسعود (۱۳۸۶). «مسأله مغایرت وجود و ماهیت به عنوان زمینه‌ای برای اصالت وجود»، فصلنامه خردنامه صدرا، شماره ۴۹، صص ۵۲-۶۳. تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- [۲۵]. شنب‌غازانی، سید اسماعیل (۱۳۸۱). *فصوص الحکمة و شرحه*، مقدمه و تحقیق از علی اوجبی، تهران، انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- [۲۶]. شهیدی، فاطمه و حکمت، نصرالله (۱۳۹۱). «شان ماهیت، بدون وجود: مطالعه‌ای تطبیقی میان فلسفه ابن‌سینا و حکمت متعالیه». *دوفصلنامه حکمت سینوی*، شماره ۴۷، صص ۵۳-۶۸. تهران: دانشگاه امام صادق (ع)، واحد خواهران.
- [۲۷]. طباطبایی، سید محمدحسین (۱۳۶۲). *نهایة الحکمة*. قم: مؤسسه النشر الاسلامی.
- [۲۸]. طوسی، خواجه نصیرالدین (۱۴۰۷ق). *تجرید الاعتقاد*، به تحقیق حسینی جلالی. قم: دفتر تبلیغات اسلامی.
- [۲۹]. _____ (۱۳۷۵). *شرح الإشارات و التنبیها*. قم: نشر البلاغه.
- [۳۰]. فارابی، ابونصر (۱۴۰۵ق). *فصوص الحکمة*، تحقیق از محمدحسن آل یاسین. قم: بیدار.
- [۳۱]. _____ (۱۹۸۶م). *الحروف*، مقدمه و تحقیق و تعلیق از محسن مهدی. بیروت: دارالمشرق.
- [۳۲]. فیاضی، غلامرضا (۱۳۸۷). *هستی و چیستی در مکتب صدرایی*، تحقیق و نگارش از حسینعلی شیدان شید. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.
- [۳۳]. قمی، قاضی سعید (۱۳۶۲). *کلید بهشت*، مقدمه و تصحیح از سید محمد مشکات. قم: انتشارات الزهرا (س).
- [۳۴]. مصلح، جواد (۱۳۵۳). *فلسفه عالی یا حکمت متعالیه صدرالمتألهین*، تهران: دانشگاه تهران.
- [۳۵]. مطهری، مرتضی (۱۳۷۷)، *مجموعه آثار*، ج ۹. تهران: انتشارات صدرا.
- [۳۶]. _____ (۱۳۷۵). *مقدمه بر التحصیل*. تهران: دانشگاه تهران.
- [۳۷]. ملّاصدرا، محمد بن ابراهیم (۱۹۸۱م). *الحکمة المتعالیه فی الأسفار العقلیه الأربعة*. بیروت: داراحیاء التراث.

- [۳۸]. _____ (۱۳۸۲). *الشواهد الربوبیه فی المناهج السلوکیه*، با مقدمه و تصحیح سید مصطفی محقق داماد. تهران: بنیاد حکمت اسلامی صدرا.
- [۳۹]. میرداماد، سید محمدباقر (۱۳۶۷). *القبسات*، به اهتمام مهدی محقق و همکاران. تهران: دانشگاه تهران.
- [۴۰]. _____ (۱۳۸۵). *مَصَنَفَات*، ج ۲، به اهتمام عبدالله نورانی. تهران: انجمن آثار و مفاخر فرهنگی.
- [۴۱]. هدایت‌افزا، محمود (۱۳۹۲). «تأملاتی در بدهت اصالت وجود». *دوفصلنامه اشارات*، شماره ۱، صص ۸۵-۱۰۴. تهران: دانشگاه خوارزمی.
- [۴۲]. _____ (۱۳۹۱). *مبایذ نظری اصالت وجود یا ماهیت*، پایان‌نامه کارشناسی ارشد. تهران: دانشگاه خوارزمی.
- [۴۳]. یثربی، سید یحیی (۱۳۸۶). *حکمت اشراق سهروردی*. قم: مؤسسه بوستان کتاب.
- [۴۴]. _____ (۱۳۸۳). *عیار نقد ۲*. قم: مؤسسه بوستان کتاب.
- [۴۵]. یزدان‌پناه، سیدیدالله (۱۳۸۹). *حکمت اشراق*، تحقیق و نگارش از مهدی علی‌پور. قم: پژوهشگاه حوزه و دانشگاه.